

# روستا در کادر

تماشای یاد فیلمهای جشنواره روستا

از روستا در کادر



## فصل پنجم

نمی‌رسد اما از نشانه‌های خاص و خصوصاً لحظه‌های قوی و تفکربرانگیز نبرشار است.

## کودکان سرزمین ایران

فیلمهای این بخش با تنوع بسیار کاری از گروه کودکان و نوجوان شبکه دوم سیما بود. و در آن کودکان گوشه گوشه سرزمین ایران با همراهی داستانی مشخص به تصویر کشیده شده بود. نگاه کودکانه فیلمسازان به دنیای کودکان، خلق تصاویر ناب و انتقال پیام به شکلی موجز از ویژگیهای این فیلمها بود. حضور کارگردانان موفق در این بخش بر سطح کیفی فیلمهای افزوده بود. از فیلمهای مطرح این بخش می‌توان به ملاخدیجه و بچه‌ها (ابراهیم مختاری)، من و پرنده‌هایم (فرهاد مهرانفر) و مدرسه‌ای که باد برد (محسن مخملباف) اشاره کرد.

## فیلمهای ویدیویی

ساختارهای ساده و با تکنیک‌های ابتدایی، ماجراهایی بدون منطق و قصه‌هایی فاقد کشش و جذابیت از ویژگیهای فیلمهای این مجموعه بود. اغلب فیلمها حال و هوای فیلمهای آماتور و تجربی را داشت و به همین جهت اغلب تماشاگران از دیدن آنها گریزان بودند و به هنگام پخش ترجیح می‌دادند در سالن انتظار به نحوی وقت خود را بگذرانند تا شاید فیلم بهتری روی پرده آید. البته در این میان کسانی هم بودند که با صبر و حوصله فراوان تمامی فیلمها را بدون کوچک‌ترین ناراحتی می‌دیدند!

## فیلمهای آموزشی - ترویجی

در این بخش فیلمهایی علمی در زمینه‌های مختلف کشاورزی و صنعت دیده می‌شد. فیلمهایی نظیر آکاراپیس وودی، پرورش جوجه برای درآمد بیشتر، خامه همدان و ... در این بخش به نمایش درآمدند.

مشکل اصلی این فیلمها لکت در بیان گفته‌هایشان از طریق رسانه‌ای به نام فیلم بود و این را اضافه کنید به تماشاگر عادی و غیرمتخصص که با انبوهی از بلیط در جیب به تماشای چنین فیلمی آمده بود و در نهایت دلخور و معترض سالن را ترک می‌کرد که: زنبور عسل هم شد سینما؟

کم نیستند افرادی که نیازمند چنین برنامه‌هایی هستند. کاش مسئولان جشنواره آنها را می‌شناختند تا بلیطهای جشنواره دست به دست میان جوانان و نوجوانان نگردد و جشنواره روستا به محلی برای گذران اوقات فراغت آنان بدل نشود. □

یازدهمین جشنواره روستا از تا تیرماه در تهران برگزار شد. بارزترین ویژگی این جشنواره گستردگی بخش‌ها و تعدد رشته‌های آن است.

اسمال فیلمهای جشنواره در سینما سپیده و فرهنگسرای خاوران به نمایش درآمد که از برنامه‌ریزی نسبت به سال قبل خبر می‌داد. اسمال هم فیلمهای جشنواره در چند بخش مختلف ارائه شد:

شش فیلم سینمای ایران، چهار فیلم مستند، شانزده فیلم در بخش کودکان سرزمین ایران، سی و هشت فیلم در بخش ویدیویی، سی فیلم آموزشی - ترویجی و سیزده فیلم

فصل پنجم دارای فضا، فرهنگ و مناسبات روستایی است و با دیدی انتقادی به آدمها می‌نگرد و به ریشه‌یابی اختلاف عقاید قومی می‌پردازد. هر چند فیلم به لحاظ شباهتهای داستانی‌اش یادآور فیلم اتوبوس (ید... صمدی) است ولی نشانه‌های مشخص مؤلفش را نیز به همراه دارد. ضعف فیلم به پرداخت گنگ و پراکنده - و عجولانه - آن بازمی‌گردد هر چند از فیلم توشیح محکمی برخوردار است.

مسافر جنوب هم نشانگر ایثارگری‌ها و صمیمیت‌های نوجوانی روستایی است که در قالبی نه چندان حرفه‌ای ارائه می‌شود. سادگی در فضا سازی و حتی پیدایش صحنه‌ها و فیلمبرداری ویژگی آشکار این اثر است.

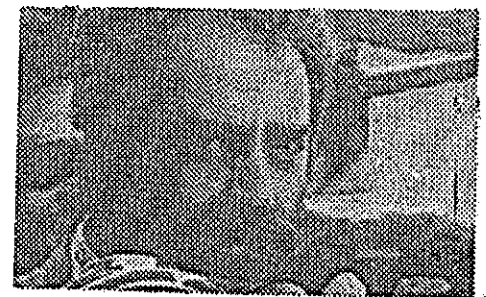
موشک کاغذی شاید از لحاظ نوع نگاه به روستا اصیل‌ترین فیلم این مجموعه باشد شیفتگی‌های مهرانفر را به روستا و حواشی آن در فیلمهای کوتاه قبلی او دیده بودیم.

موشک کاغذی هرچند در کل فیلمی یکدست به نظر شانزده میلیمتری در جشنواره شرکت داشتند.

## سینمای ایران

شش فیلم براده‌های خورشید (محمدحسین حقیقی)، فصل پنجم (رفیع پیتز)، کمین (حمید خیرالدین)، مسافر جنوب (پرویز شهبازی)، موشک کاغذی (فرهاد مهرانفر) و نامزدی (ناصر غلامرضایی) در این بخش به نمایش درآمدند. آنچه از ابتدا مشخص بود لزوم انتخاب فیلمهای این بخش بر اساس مضامین روستایی و نگاه به آداب و رسوم روستا بود. از این میان براده‌های خورشید ناهمگون‌ترین فیلم این مجموعه به چشم می‌آمد.

پسری پس از مطلع شدن از مجروح شدن پدرش به جبهه می‌رود ولی در طی جریاناتی خود نیز در جبهه می‌ماند. بدیهی است چنین داستانی هیچ کارکردی در جهت اهداف جشنواره روستا نداشت و شاید به همین خاطر بود که برگزارکنندگان - شاید از سر ناچاری - مجبور شدند فیلم را در بخش نمایش‌های ویژه سینمای ایران جای دهند.



## آنان به آفتاب شیفته بودند

«یادداشتی بر فیلم سلطان»

■ محسن فاضلی

قلم‌فرسایی کردن درباره فیلم سلطان (بیستمین اثر) کیمیایی کارچندان آسانی نیست، چرا که پیشینه این فیلمساز قدر، ماحصل سه دهه تلاش و موی سفید کردن در سینمای این مرزوبوم است و زخم زبانها و نیش و کتایه‌های دوست و دشمن از یک سو و میزبانی سوری دیگر.

هم نسلانش دیرزمانی است که به عقایدشان زیاد پایبند نیستند و با تحولات شگرف جامعه بعد از انقلاب و نسل جوان آن، خود را همسو کردند و اینکه این روش و شیوه آنان چقدر در عمل موفق بوده قضاوت نهایی آن را به اهلس می‌سپاریم.

اما چرا کیمیایی هنوز این گونه نوستالژیک‌وار خود را در کارهایش به شیوه‌های متفاوت تکرار می‌کند؟ آیا همان اعتقاد قلبی اوست به پیرامون تسلسل نسلهای دیروز و امروز، آن هم بدون هیچ گونه نگرشی در نحوه نگاهش به جامعه‌ای که تحولات فرهنگی و اجتماعی پرفراز و نشیب را طی کرده است.

اما می‌رسیم به دوستاناران نگره مؤلف و سینه‌چاک این فیلمساز محبوب مسعودخان و بیستمین اثر وی و اینکه این دوستان چگونه می‌توانند بر احساسات پاک و بی‌غل و غش خود غلبه کنند... و با نگاه واقع‌بینانه‌تری سلطان را به تماشا بنشینند...

اگرچه کیمیایی شاید تعمداً از اصول ساختار اولیه دراماتیک سرپاز می‌زند و هیچ در قید و بند عناصر ساختاری به شکل کلاسیک آن نیست و با شناختی که از او داریم به خوبی می‌دانیم القای اولیه سینما را می‌داند و سالیان درازی است که امتحان خود را پس داده و مشق سینما را به شکل حرفه‌ای آن تجربه کرده و در کارنامه سینمایی‌اش آثار بارزتری را از خود به یادگار گذاشته است.

عدم توازن در کلیه رفتارها و حرکات آدمهای کیمیایی با واقعیت زندگی آنان بر پرده سینما هرگز کپی با اصل برابر نیست. آدمهایی که از ضعف شخصیتی شدیدی رنج می‌برند اما به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنند... اگرچه قرار نیست این افراد با واقعیت و پیرامون خویش همخوانی داشته باشند و بدان گونه بر پرده سینما ظاهر شوند.

اما تعجب من از این است که آدمهای کیمیایی را با تمام خوب و بدیهایشان به نوعی دوست داریم و حتی با آنها همدات پنداری می‌کنیم...

و در اینجا می‌خواهم به شعر بلند کاشفان فروتن شوکران شاملی اشاره کنم که می‌گوید:

آنان به آفتاب شیفته بودند،

زیرا که آفتاب

تنهاترین حقیقت‌شان بود،

احساس واقعیت‌شان بود...

(ای کاش می‌توانستند - از آفتاب یاد بگیرند که بی‌دریغ باشند - در دردها و شادی‌هایشان حتی - با نان خشکشان - و کاردهای‌شان را جز از برای قسمت کردن بیرون نیاورند)